

خلاصه ای از کتاب نیایش - نویسنده دکتر علی شریعتی - ناشر الهام - چاپ

نهم 1378

- هراس من از مرگ نیست ، هراسم از بیهوده زیستن است .
- خدایا ، چگونه زیستن را تو به من بیاموز ، چگونه مردن را خود خواهم دانست .
- خدایا ، مرا مصون بدار تا : به رعایت مصلحت ، حقیقت را ذبح شرعی نکنم
- همیشه آدم باید مواظب باشد و خیال نکند ، حالا که دیگر دوره جوانی گذشته و دوره هوس ها گذشته است پس ما بیمه هستیم ، نخیر ، آدمهایی بودند که تا 40 سال روزه گرفتند ، بعد با مدفوع سنگ روزه شان را شکستند . این ضرب المثلی است که همه گرفتارش هستیم ، و همین جاست که باید خودمان را در حمایت قدرتی بالاتر از اراده خودمان قرار دهیم . یکی از کارهای نیایش همین است .

161

- **از صحیفه سجادیه :** خدایا مرا از غیر خود بی نیاز ساز و روزیت را بر من بگستر و به نگاه کردن به حسرت در مال و منال و جاه و جلال توانگرانم دچار مکن و عزیزم مگردان و گرفتار کبرم مساز و بر بندگی خود رامم کن و عبادتم را به سبب خودپسندی تباه منمای ، و خیر را برای مردم به دستم روا کن ، و کار نیکم را به منت نهادن باطل مگردان و اخلاق عالیه را به من مرحمت فرمای ، و مرا از تفاخر و مباهات نگاه دار
- پس هر زمانی که بیم آن رود که مزرع عمرم چراگاه شیطان گردد پیش از آن که شدت غضبت به سوی من شتابد یا خشمتم بر من مستحکم گردد ، مرا به سوی خود فراگیر
- مرا به زیور صالحان بیارای ... و مرا در همگی این صفات به خلعت زیبای پرهیزگاران بپوش
- مرا توفیق ده تا با آن کس که با من غش و دغلی کند ، به نصیحت و اخلاق مقابله کنم

دفتر اول نیایش از : الکسیس کارل - ترجمه - دکتر علی شریعتی :

یادداشت مترجم :

- دعا در اسلام صرف نظر از جنبه عرفانی دارای جنبه اجتماعی و حتی سیاسی نیز می باشد
- دعای مسیحیت از زندگی و کشمکش های آن خود را بدور داشته است و چنانکه کارل می گوید اساسش فقر است و عشق ، اما ، در اسلام عنصر دیگری بدان افزوده می شود و آن بیان دردها و خواسته های اجتماعی - گروهی است که نیایشگر بدان وابسته است

- دعای اسلامی می کوشد تا انسانی را که نیایش می کند در برابر خدا به اسارت ، تسلیم و خضوع تا سر حد خواری وادار کند
- نیایش کننده از خدا همواره می خواهد شرایط روانی و اسباب و وسایل خارجی آن طور فراهم آید که وی بتواند دست به کوشش هایی در راه کمال ، حسن و خیر بزند و از این کوشش ها آن چنان که خدا میخواهد بهره برگیرد
- پدیدهٔ غرور و خودبینی ناشی از خشونت روح و کوتاهی اندیشه است
- کارل می گوید : اساس دعا مبتنی است بر دو اصل فقر و عشق
- یا نیایشگر کسی است که از خدا می خواهد قرضش ادا شود ، بیمارش شفا یابد ، مسافرش از سفر به سلامت برگردد و یا هنگام ترفیع رتبه ها اشتباهاً دو رتبه یک جا برای او صادر شود ! این گونه دعاها بیشتر در میان انسان های دست دوم معمول است
- و یا نیایشگر انسان ممتاز و زبده ای است که خدا را عاشقانه می پرستد ، از گفتگوی با او ، از ایستادن در برابر او ، لذت می برد .
- نوع اول تقریباً به عامهٔ مردم اختصاص دارد و نوع دوم یک طریقهٔ خاص عرفانی است
- خدای اسلام تنها پدر مهربان و معشوق نرم و رام انسان نیست ، او در عین حال دارای جبروت ، قهر و خشم است
- اندیشه های بزرگ ، نیازهای بزرگتر و دردناکتری دارند
- عالی ترین نمونهٔ این گونه نیایش را در سخنان علی ع با خدای اسلام میتوان یافت و با این مقیاس است که ترسها و از هوش رفتن های او را می توان بهتر فهمید - (تابستان 1338 - پاریس - علی شریعتی)
- نویسنده (کارل) نه عارف است و نه فیلسوف ، او آنچه را در دل دارد به زبان معمول بیان می کند و کلمات را در معانی متداول و گاهی بصورت یک اصطلاح علمی بکار می برد
- با طبقهٔ متجدد از نیایش سخن گفتن کوششی کاملاً بی فایده است
- ضعف احساس عرفانی و احساس اخلاقی به اندازهٔ ضعف نیروی دماغی زیان آور است
- در نظر ما غربی ها ، جناب عقل را درگه بسی بالاتر از عشق است .
- ما از دکارت پیروی می کنیم اما پاسکال را رها کرده ایم . ما همچنان در توسعه و تقویت قدرت مغزی خود می کوشیم ، اما کوشش های معنوی روح - مانند احساس اخلاقی ، احساس جمال و بخصوص احساس عرفانی - از تکامل باز ایستاده اند
- احساس عرفانی غالباً در نیایش متجلی می کند . نیایش در نهایت وضوح یک پدیدهٔ روحی است

- نیایش اصولاً کشش روح است به سوی کانون غیر مادی جهان
- نیایش پرواز روح است به سوی خدا و یا حالت پرستش عاشقانه ای است نسبت به آن مبدئی که معجزهٔ حیات از او سر زده است و بالاخره ، نیایش نمودار کوشش انسان است برای ارتباط با آن وجود نامرئی ، آفریدگار همهٔ هستی
- حقیقت نیایش یک حالت عرفانی پرگذازی را مجسم می کند که در آن دل به خدا جذب می شود
- دلی خالی از اندیشه دارند خدا را همچون گرمای خورشید و یا عطر گل بطور طبیعی احساس می کنند . اما همین خدایی که این چنین با کسی که **دوست داشتن** را می داند به آسانی کنار می آید . خود را از چشم آن که جز **فهمیدن** نمی داند پنهان می دارد
- نیایش بلندترین قلهٔ تعبیر را در پرواز عشق ، از میان شب ظلمانی عقل ، پیدا می کند
- برای نیل به خدا به انجام تشریفات پیچیده و از خود گذشتگی و ایثار خون نیازی نیست ، نیایش آسان و طریقه اش نیز ساده است
- **برای نیایش تنها باید کوشید تا به سوی خدا کشیده شد . این کوشش باید به دل باشد نه به دماغ**
- نیایش هرچه باشد ، طولانی یا کوتاه ، بیرونی یا درونی ، باید همچون گفتگوی طفلی باشد با پدرش : **خود را آن چنان بنماید که هست** . این سخن را یک خواهر مسیحی گفته است که 30 سال زندگیش را وقف خدمت به درماندگان کرد : **با تمام وجودشان آنچنان نیایش می کنند که دوست دارند**
- تشریفات ، عظمت و شکوه در تأثیر نیایش لازم نیست
- برای اجابت دعا نیازی به فصاحت نیست¹
- سن لویی گنزاک می گوید انجام وظیفه ، هم ارز نیایش است . بی شک بهترین طریقهٔ ارتباط با خدا انجام دادن کامل خواست او است
- بی شک انجام خواست خدا عبارت است از پیروی قوانین حیات ، قوانینی که در تار و پود بدن ما ، خون ما و روح ما ثبت شده است .

¹ - اما نمیتوان این نکته را نادیده گرفت که فصاحت در روح کسی که دعا میخواند تأثیر می گذارد و او را در یافتن حالتی که در اجابت موثر است یاری می کند و شاید توجهی که به فصاحت متون دعاهاى اسلامى احساس می شود از این جهت است - شریعتی

- دعا‌هایی که همچون ابر غلیظی از سطح زمین به سوی خدا بر می‌خیزند ، به همان نسبت که نیایشگران از نظر شخصیت مختلفند ، با یکدیگر اختلاف دارند ، اما این دعاها همه بر دو اصل مبتنی اند : فقر و عشق
- خواهش اگر مداوم و سمج باشد و صورت یک نوع تهاجم را بخود بگیرد برآورده می‌شود
- نیایش در مرحله عالی ترش ، از سطح درخواست و عرض حال فراتر می‌رود . انسان در برابر خداوندگار هستی نشان می‌دهد که او را دوست دارد ، نعمات او را سپاس می‌گذارد و آماده است تا خواست او را ، هر چه باشد ، انجام دهد . در اینجا نیایش بصورت یک سیر روحانی و مکاشفه درونی در می‌آید
- ارزش هر فن بسته به نتایج آن است . هر طریقه ای برای نیایش ، اگر انسان را با خدا مواجه سازد ، پسندیده است
- کجا و کی باید نیایش کرد ؟ ... جای نیایش هر کجا باشد ، خدا با انسان سخن نمی‌گوید ، مگر هنگامی که آرامش بر درونش مستولی شود . آرامش درون به حالت عضوی و مادی و به محیطی که در آن بسر می‌بریم بستگی دارد
- نیایش بر روی صفات و خصایل انسان اثر می‌گذارد ، بنابراین باید نیایش را پیوسته انجام دارد
- اپیکت می‌گفت : بیش از آنچه نفس می‌کشی به خدا بیندیش
- نیایش خود یک طریقه زندگی کردن است . نیایش اگر در شرایط مناسبی انجام شود همواره نتیجه ای به دنبال خواهد داشت
- **فقدان نیایش در میان ملتی برابر است با سقوط قطعی آن ملت**
- حقیقت چنین به نظر می‌رسد که احساس عرفانی جنبشی است که از اعماق فطرت ما سرچشمه گرفته است و یک غریزه اصلی است ، تغییرات و تحولات این احساس همواره با تحولات فعالیت های دیگر باطنی انسان : احساس اخلاقی ، سنجیه و خوی و گاهی احساس زیبایی بستگی دارد
- برای کسب موفقیت در زندگی باید از قوانین ثابتی که نظام علم آنرا ایجاب می‌کند پیروی نمود
- فقدان احساس اخلاقی و عرفانی در میان اکثریت عناصر فعال یک ملت زمینه زوال قطعی ملت و انقیاد او را در بند بیگانه تدارک می‌بیند
- فعالیت های اخلاقی و مذهبی عملاً با یکدیگر بستگی دارند . احساس اخلاقی پس از مرگ احساس عرفانی ، دیری نمی‌پاید

- اجتماعاتی که احتیاج به نیایش را در خود کشته اند معمولاً از فساد و زوال مصون نخواهند بود . این از آن جهت است که متمدنین بی ایمان نیز همچون مردم دیندار وظیفه دارند که به مسئله رشد همه فعالیت های باطنی و درونی خود که لازمه یک وجود انسانی است دلبستگی پیدا کنند
- نیایش در روح و جسم ما تأثیر می گذارد . این تأثیر با کیفیت ، شدت ، و تواتر نیایش بستگی دارد
- طریقه زندگی کسی که به نیایش می پردازد میتواند ما را با کیفیت دعایی که وی در پیشگاه خدا میکند، آشنا سازد
- درچهره کسانی که به نیایش می پردازند تا حدود تقریباً ثابتی حس وظیفه شناسی ، حس نیکی و خیرخواهی نسبت به دیگران خوانده می شود
- نیایش هنگامی که مداوم و پرشور و حرارت است تأثیرش بهتر آشکار می شود
- گفته اند که در عمق وجدان شعله ای فروزان است . انسان خود را آنچنان که هست می بیند ، از خودخواهی اش ، حرصش ، گمراهی ها و کج فکری هایش و از غرور و نخوتش پرده بر می دارد . برای انجام تکلیف اخلاقی رام می شود . برای کسب خضوع فکری اقدام می کند و درهمین هنگام سلطنت پر جلال آمرزش در برابر او پدیدار می گردد
- به نظر می رسد که نیایش انسان ها را آنچنان رشد می دهد که جامه ای که وراثت و محیط به قامتشان دوخته است برایشان کوتاه می گردد
- برای اینکه این پدیده ها بروز کند نیازی نیست که حتماً خود بیمار نیایش کند نیایشی که به خاطر دیگری انجام شود همواره اثر بخش تر است
- اجابت دعا بستگی به شدت و حالت (کیفیت) آن دارد
- نیایش ، هر چقدر به نظر عجیب بنماید ، ما ناچاریم آنرا همچون واقعیتی بنگریم که هرچه بخواهد می یابد و هر دری را که بکوبد در برابرش گشوده می شود
- روی هم رفته احساس عرفانی نسبت به دیگر فعالیت های روحی اهمیت فوق العاده ای را دارا است . زیرا این احساس ما را با عظمت اسرار عالم معنی آشنا می سازد . بوسیله نیایش است که انسان به خدا می رود و خدا در انسان ورود می کند
- روح ، نیمش عقل است و نیم دیگرش احساس ... ما باید هم زیبایی دانش را دوست بداریم و هم زیبایی خدا را . ص 55

دفتر دوم

- آثار نیایش و سنت و رسم پرستش و دعا کردن وقتی در جامعه ای رو به ضعف و فراموش شدن میگذارد، مقدمات انحطاط و بی مقاومت ماندن این ملت و جامعه را فراهم می کند

- نیایش همچون امانتی ، همراه کسی است که غالباً خداوند را نیایش می کند ، بارقه نور دعا و پرستش خداوند از سیما و حرکات و نگاه نیایشگر همواره ساطع است ، و آنرا به هر جا که می رود با خود می برد
- دعا باید دارای شدت و همچنین تناوب و استمرار و همچنین خلوص باشد ، و همچنین حالت تهاجم یابد
- خیلی زیباست ، در دعاها و متون اسلامی هم فراوان است که غالباً می گویند : چنانکه کودکی از مادرش با شدت چیزی را مطالبه می کند بخواه
- عین این را کارل می گوید : باید دعا شدت داشته باشد ، یعنی دعا به صورت ورد ، لقلقه زبان نباشد ، به طوری که زبان و لب کار خودش را بکند ، مغز و دل کارهای دیگری را مشغول باشند
- کسانی که بامداد نیایش می کنند ، و تا شامگاه همچون یک جانور ، یک وحشی زندگی می کنند ، آنها کسانی هستند که آثار دعا را در خود هیچگاه نمی یابند
- هر گاه که دعا می شود و هر گاه که دل با نیایش بسوی آن کانون عظیم جهان متصل می شود ، بعد نیایشگر باید آثار این اتصال را در همه حالات و همه روابط زندگی روزانه اش در جامعه و در خانواده و در خویش حفظ بکند تا اثر دعا بصورت یک اشتغال در درون او پرتوافکن شود و گسترش یابد ، و سراسر روح و هستی او .
- نیایش نشان داده است که انسان هر چه که بخواهد می گیرد و هر دری را که بزند به رویش گشوده میشود
- عیسی از راهی می گذشت ، ناینایی در کنار راه نشسته بود ، تا احساس کرد که عیسی از کنار او رد می شود ، با غضب و شدت دامن عیسی را گرفت و کشید و با غضب و جبر و عنف خواست تا بینا شود . او دامن عیسی را رها نکرد ، تا عیسی گفت ایمانت ترا شفا داد
- نیایش تنها وسیله ای برای کسب نیازمندی های ما نیست ، بلکه خود تجلی یک عشق نیز هست . غالباً آنچه با منطق و بررسی تحلیلی و علم و تفکر علمی و فلسفی به چنگ نمی آید ، با عشق و با پیوستگی روح به معشوق و با اخلاص درون و تخلیه از هر چه غیر او ، بدست می آید
- خدا ، این رمز اعلایی که دو معجزه حیات و وجود از او سرزده است ، به همان گونه که خود را از برابر چشم کسی که ، جز فهمیدن ، نمی فهمد ، پنهان می دارد ، به همان اندازه ، خود را در برابر کسی که ، جز دوست داشتن ، نمی فهمد آشکارا می کند !

- کسانی که معنی دوست داشتن ، عشق و ایثار و خلوص را می فهمند ، و خوب می فهمند ، خدا را به آسانی می شناسند . به آن آسانی که بوی یک گل را استشمام می کنیم ، میتوانیم حضور خداوند را احساس کنیم ، و احساس کنیم که همه جا پر از اوست !
- در انتهای یک کلیسا ، همهٔ مردم رفته بودند . مراسم عبادت دسته جمعی تمام شده بود . صندلی ها همه خالی بود . در آخرین ردیف صندلی های تالار ، هنوز یک نفر نشسته بود . نه فیلسوف ، نه طیب ، نه حکیم ، نه فقیه ، یک آدم خیلی سادهٔ روستایی ! کشیش رفت به او گفت که : اینجا چه می کنی ؟ گفت : من او را می بینم و او مرا می بیند !
- به همین سادگی خداوندی که در برابر اندیشه های فلسفی عمیق خود را پوشیده می دارد ، در برابر احساس ساده و دوست داشتن بی ریا و یک عشق پاک و متعالی خود را روشن و آشکار نمایان میکند
- نیایش کردن تجلی عشق و ورزیدن و احساس کردن و دوست داشتن است . بنابراین ، راهی برای شناختن است ، راهی برای ایمان آوردن است
- دعا یا نیایش تجلی عشق و تجلی نیاز روح آدمی است . عشق یعنی چه ؟ نیاز یعنی چه ؟
- انسان به میزان برخورداری هایی که در زندگی دارد ، انسان نیست ، بلکه درست به اندازهٔ نیازهایی که در خویش احساس می کند انسان است
- هر کسی به میزانی انسان تر است که نیازهای کاملتر ، متعالی تر و متکامل تر دارد . آدمهای اندک نیازهای اندک دارند ، انسان های بزرگ نیازهای بزرگ . این جا است معنی این حقیقت دقیق که : آنان که غنی ترند ، محتاج ترند
- ارزش علی در بی نیازتر بودنش از دیگران نیست ، بلکه در احساس کردنِ نیازهای بلندتر و متعالی تر اوست نسبت به دیگران و همچنین در احساس نیازمندتر بودن و احساس کمبود بیشتر کردن او در هستی است ، که دیگران چنین احساسی را ندارند
- حیرت و هراس ، در برابر عظمت وجود و شکوه ابدیت و زیبایی خدا است و این احساس ها را دلی میتواند دریابد که استعداد فهم و احساس این ها را داشته باشد و دامنه ادراکش تا دیواره های نهایی هستی گسترش یابد
- پیامبر اسلام آرزو می کند که : خدایا بر حیرت من بیفزای این حیرت زاده شناخت است و پریشانی زادهٔ جهل ! هراس یا خشیت معلول آشنایی با عظمت و شگفتی است و ترس یا جبن معلول گناه و گمراهی
- آن روح های مختصر و چهارانگشتی ! که ظرفیت دلشان به اندازهٔ یک انگشتوانه است و پرش فکرشان تا نوک بینی شان ، خیلی خوش و راحت و خاطر جمع اند و با یک انگشت عقیق و یک جو ارتفاع محاسن و یک زیارت شاه عبدالعظیم و یک اطعام و ... احساس می کنند

متولی پل صراطند و ملایک بهشت از اطرافیان آقا به شمار می روند . (ای بسا که خوابند -)

- واقعیت چیست ؟ واقعیت یعنی آنچه محسوس است ، عینی و موجود است
- انسان باید مجرد از جامعه ، مجرد از طبیعت ، مجرد از هرچه واقعیت و عینیت هست و بیون از هرچه محسوس است و پیش پا افتاده ، به تکامل روحی خود ، به درون گرایی خود ، و به پرورش ذهن مجرد خود و به کشف استعداد های ذهنی خود پردازد
- هنر اصولاً استعداد آدمی است برای تکمیل زندگی مادی
- مرفه کیست ؟ طبقه مرفه ، طبقه مردمی است که میخورند اما کار نمی کنند . میخورند از دسترنج دیگران . یعنی مصرف می کنند بی آنکه رنج و کار و سختی و محرومیت و مشکلات کار و تولید و شرایط ناهنجار کار را که واقعیت دارد بشناسند و لمس کنند
- بنابر این ، طبقه مرفه زندگی می کند و میخورد ، بدون اینکه از واقعیت زندگی و با زندگی تماس و آشنایی داشته باشد . رفاه این چنین به وجود می آید . آسودگی و آسایش یعنی فراغت از زندگی عینی و غفلت از واقعیت اجتماعی که کار و تولید در آن جریان دارد و انسان عادی در آن بسر می برد و رنج میکشد و تحمل می کند
- کسی که در یک زندگی راکد و یکنواختی مستمر بسر می برد ، دلزده می شود و از این یکنواختی مستمر به ستوه می آید
- نیایش یعنی ، با تمام نیرو و اخلاص ، خواستن که من در چنین وضع و چنین حالی و سطحی نمانم ، با تمام نیرو و با تمام امکان ، و اخلاص ، خواستن که در مسیر این تکامل و تعالی بیفتم
- نیایش پرواز روح آدمی است بطرف آن کانون روحانی عظیم و مرموز کائنات
- دعا کردن ، مطالبه آنچه باید به لیاقت و کار و اندیشه بدست آید ، به زور دعا ، نیست ، دعا کردن یعنی خواستن ، و تکرار خواست ها و نیازها
- نیایش ، تنها خواستن مایحتاج زندگی یی که هست ، نمی باشد ، بلکه نیایش متعالی ، خواستن نیازهای بالاتر از زندگی هست است
- برای روح بزرگ و تنشه و عاشق ، نیایش معراج به سوی ابدیت ، پرواز به قله مطلق و صعود به ماوراء آنچه هست ، است
- متون دعای اسلامی از زیباترین متون ادبی و هنری و عالی ترین نثر در زبان و نمونه بهترین کارگیری از فصاحت و بلاغت در بیان است و این نشان می دهد که اسلام به زیبایی و به ارزش هنر - مشروط بر اینکه در خدمت تکامل روح بشری باشد - نه تنها اهمیت می دهد بلکه فراوان ، دستور اکید ، برای اهمیت دادن و توسل به آن هست

- دعا یک نوع خواست ، تنها مطالبه کردن چیزی از کسی نیست . خواستن یعنی اعلان نیازمند بودن من و همواره طالب و خواهان این مطلوب ها بودن من ، اعلام شعارهای من است ، اعلام نیازهای من است
- امام علی ع سرسلسله امامت و مظهر برجسته و اکمل این مکتب - خود ، در سخن گفتن از دو فرزند بزرگش ، که هر دو امامند ، تصریح می کند که : جَلَمَ را به حسن داده ام و شهامتم را به حسین
- امام سجاد که زینت پرستندگان لقب یافته است - در تنهایی و رنج و پرستش ، روح و احساسش تجلیگاه لطیف ترین احساس ها و رقیق ترین حالات روحی باشد و این خصوصیات در رفتارش و نیز در گفتارش انعکاس داشته باشد
- **صحیفه ، کتاب جهاد در تنهایی است ، و سخن گفتن در سکوت ، و سنگر گرفتن در شکست ، و فریاد زدن در خفقان ، و آموختن با لبهای دوخته و سلاح گرفتن یک خلع سلاح شده ... است . ص 91**
- کار می کرد و از دسترنج کارش می خورد و با این درآمد ، حج را انجام می داد ، تا بدین شکل ، روح حج را که فرو شکستن خود و احساس برابری واقعی با توده و یکنواختی انسانی با همه و نفی همه امتیازات و خصوصیات شغلی و طبقاتی و خانوادگی و غیره است ، لمس کند
- چنین به نظر می رسد که ، نیایش ، اگر با تمامی شرایطش انجام شود و با شدت ، تداوم و اخلاص همراه باشد ، هرچه را بخواهد بدست می آورد و هر دری را که بکوبد به رویش گشوده می شود
- نیایش ، عمیق ترین آثار را بر روح و فطرت انسان نیایشگر می گذارد و او را آنچنان رشد می دهد که جامعه محیط و وراثت ، بر او تنگی می کند
- قدرت معجزه آسای دعا و نیایش را در زندگی درونی خویش دیده ام و از این معجزه است که در کتاب کویر سخن می گویم
- اگر با تمام وجود ، با بسیج همه اندام ها و نیروهای روح و با قدرتی که در صمیمیت هست ، تجلی کند ، اگر همه هستی مان را یک **خواستن کنیم** ، یک **خواهش مطلق** شویم ، و اگر با هجوم ها و حمله های صادقانه و سرشار از یقین و امید و ایمان ، **بخواهیم** - پاسخ خویش را خواهیم گرفت . (برای اطلاعات بیشتر به کتاب کویر ، فصل معبد مراجعه شود)
- ایمان نیرومند می آفریند . هر در فرو بسته ای ، که کلیدش در دست ما نیست ، که با سرانگشت مهارت ، حيله ، تدبیر و نبوغ باز شدنی نیست ، با حمله تند و سرسختانه خواستنی

که ، از قدرت اعجازگر عشق و یقین و اخلاص ، حالت تهاجمی آمرانه گرفته باشد ، فرو می شکند

- **و وقتی عشق فرمان می دهد ، محال سر تسلیم فرو می آورد**
- به نیروی خواستن ، خواستن های بلند عاشقانه پر از خلوص ، از نردبان وجود ، پله ای بالا رود و صعود آدمی را تجربه کند²

دفتر سوم:

- در پایان این رساله (دفتر سوم) ، متن نیایشی را می آورم که انعکاسی از فقر و عشق ، و به تعبیر دیگر راز و نیازهای خود من است و تفکرات تنهایی و گفتگوهای خلوتم و عرضه عقده ها و آرمان ها و دردها و درخواست هایم بر خدا
- در روایات هست - عین همین را کارل هم می گوید - که دعا باید همچون سخن گفتن طفلی باشد با پدرش . و هرچه گستاخانه تر و همچون یک طلبکار ، مصرانه تر دعا بشود ، به اجابت نزدیک تر است
- نیایش ، خود ، یک نوع حرف زدن است و حرف ها را زدن ؟ و مگر نمی شود که کسی به زبان خودش دعا کند ؟ پس می تواند دعایی هم بنویسد
- هر کسی میتواند با خدا حرف بزند ، خواست هایش و نیازهایش را بر او عرضه کند ، به زبان خودش ، هر نیازی را ، با هر زبانی ! (هدف و هدفدار در پی یکدیگرند - خواننده)
- خدایا ، به من قدرت تحمل عقیده مخالف ارزانی کن
- خدایا ، مرا همواره ، آگاه و هوشیار دار ، تا پیش از شناختن درست و کامل کسی یا فکری - مثبت یا منفی - قضاوت نکنم
- خدایا ، خودخواهی را چندان در من بکش ، یا چندان برکش ، تا خودخواهی دیگران را احساس نکنم ، و از آن در رنج نباشم
- خدایا ، آتش مقدس شک را آنچنان در من بیفروز تا همه یقین هایی را که در من نقش کرده اند ، بسوزد و آنگاه ، از پس توده این خاکستر ، لبخند مهرآه بر لب های صبح یقینی ، شسته از هر غبار ، طلوع کند
- خدایا ، به جامعه ام پیاموز که تنها راه به سوی تو ، از زمین می گذرد ، اما به من بیراهه ای میان بُر را نشان بده (عزیز ، بالهایت را بگشای ، خود بخود پرواز خواهی کرد - خواننده)

^۲ - ره آسمان درون است پر عشق را بجنبان پر عشق چون قوی شد غم نردبان نماند - مولانا

- **خدایا ، به من زیستنی عطا کن که در لحظه مرگ ، بر بی ثمری لحظه ای که برای زیستن گذشته است ، حسرت نخورم ملردنی عطا کن که ، بر بیهودگیش ، سوگوار نباشم**

- خدایا ، همواره ، ترا سپاس می گزارم که هرچه ، در راه تو و در راه پیام تو ، پیش تر می روم و بیشتر رنج می برم ، آنها که باید مرا بنوازند ، می زنند ، آنها که باید همگام باشند ، سد راهم می شوند ، آنها که باید حق شناسی کنند ، حق کشی می کنند و.....

- خدایا ، ... از تو می خواهم حلاوت اخلاص را - که هر دلی اگر اندکی چشید ، هیچ قندی در کامش شیرین نیست - بچشم

- ... از تو می خواهم بتوانم مثل کسی که از درون ، به هجرت آغاز می کند ، هجرت از آنکه هست ، به سوی آنکه باید باشد

دفتر چهارم

- نیایش همچون دم زدن و خوردن و آشامیدن ، از نیازهای ژرفی است ، که از عمق سرشت و فطرت طبیعی انسان سر می زند ، خوردن ، نمو کردن ، تکثیر نسل و نیایش ، چهار بُعد اساسی روح انسان است

- نیایش ، نه همچون تخدیر آرامش بخش است ، بلکه آرامشی که می بخشد زاییده اشباع تشنگی و نیاز و اضطراب روح آدمی و پاسخ گفتن به کمبودهایی است که در عمق فطرت آدمی هست

- نیایش ، نیرو زا - نشاط انگیز و عامل شکفتگی احساس ها ، عاطفه ها و استعدادهای مرموز درون روح آدمی است

- هیچ دری را نیایش نمی زند ، مگر اینکه به رویش گشوده می شود و نیایش ، بلندترین قلعه تعبیر را³ در شب ظلمانی عقل ، در پرواز عشق ، می یابد ، آنگاه که گمیت عقل می لنگد

- ای کاش انسان امروز هم چنان که زیبایی دانش را می فهمد ، زیبایی خدا را نیز بشناسد

- نیایش و دعا ، گاه به عنوان درخواست چیزی است که نیایشگر بدان محتاج است و ندارد ، و گاه عالی تر از این مرحله است و به عنوان تجلی عشق است ،

- عشق را نیز می توان یکی از نیازهای روح گفت .

³ - این جمله کارل جمله عظیمی است . آنهایی که برای بعضی جمله ها ، ارزشی قائلند ، که مردم برای بعضی از اختراع های بزرگ ، میدانند که این جمله یکی از همان جمله هاست

- عشق یک شعلهٔ اهورایی و الهی در درون روح آدمی است و بیش از هر چیز در زندگی آدم دست اندر کار است و بیش از هر چیز در نظر آدم مجهول است، در نتیجه مستقل از نیاز و فقر شمرده می شود. و این عالی ترین نوع دعا و نیایش است، نیایش و دعایی که زاییده روح عاشق است: احساس عشق
 - عشق چیست؟ صدها تعریف دربارهٔ عشق کرده اند، و می شود کرد، اما آنچه به نظر من بهترین و عمیق ترین تعریف از عشق است، این است که عشق زاییدهٔ تنهایی است و تنهایی نیز زاییدهٔ عشق است. تنهایی، به معنای این نیست، که یک فرد بی کس باشد، کسی در پیرامونش نباشد
 - اگر کسی که نیاز چنین اتصال و پیوست و خویشاوندی بی درونش حس می کند، و بعد احساس میکند که از او جدا افتاده، بریده شده و تنها مانده است، در انبوه جمعیت نیز تنهاست (عشق زاییدهٔ تنهایی است و تنهایی نیز زاییدهٔ عشق)
 - چنین روحی که ممکن است در آتش یک عشق زمینی، و یا در آتش یک عشق ماورایی، بسوزد و بگدازد، پرستش را و در عالی ترین شکلش⁴ نوعی از دعا و یا نیایش را بوجود می آورد، که به قول کارل نیایشی است که زاییدهٔ عشق است
 - اگر تو از خداوند چیزی خواهی، خداوند بتو می دهد. البته آن کسی که چیزی می خواهد (باید) شرایط گوناگون این خواهش، اعمال، مسئولیت ها، نوع خواستن و همهٔ شرایط، همهٔ دعوت ها و همهٔ وظایفی را که برای بدست آوردن آن لازم بوده است انجام دهد
 - همه شرایط باید فراهم باشند تا دعا، به عنوان عامل کسب یک نیاز بتواند عمل کند، آنچنان که در زندگی پیشوایان خود ما وجود دارد
 - اساساً دعا غیر از این که وسیلهٔ کسب موارد احتیاج برای دعا کننده می شود، نفس آن یعنی نفس نیایش و پرستش، عامل تربیتی و تربیت کنندهٔ روح و ذات نیایشگر است
 - اعضای روانی و معنوی انسان هم مثل اعضای بدنی در اثر استعمال و عدم استعمال رشد پیدا می کند، و یا از بین می رود (پیوسته در حال نیایش بودن و قطع نکردن اتصال معنوی خود، مثل ورزش -)
 - انسان وقتی بر اشراق و عشق و فضیلت تکیه می کند، به کراماتی می رسد که معجزه آسا و شگفت انگیز است، به عمق لطافتی از روح می رسد، که هیجان آور است. کسی می شود مثل حلاج، مثل بودا، که عظمت روحی شان اصلاً برای ما قابل تصور نیست
- انسان، گرفتار چهار زندان است:

⁴ - راز و نیازهای دردناک و مملو از آرزو، برای پیوستن و برای پایان انتظار، و برای نفی فراق و مرگ هجران

زندان اول طبیعت است ، که ما را براساس قوانین خودش می سازد
زندان دوم تاریخ است ، تاریخ دنباله جریانات گذشته ، بر روی من و ماهیت من اثر می
گذارد

زندان سوم جامعه است ، نظام اجتماعی ، ایران ، روابط طبقاتی اش ، اقتصادش و تحولاتش
روی من اثر

می گذارد

زندان چهارم خویشتن است ، که آن **من** انسانی آزاد را در خود زندانی می کند

- با عشق ، تنها با عشق ، میتوان از چهارمین زندان آزاد شد . **با ایثار را فهمیدن** با به اخلاص
رسیدن ، اگر بتوان قدرتی که در درون هر انسانی هست و آن همان شعله خدایی است ،
همان شعله خدایی که در دروه هر انسانی است ، همان روح خدا را بوسیله ذکر در خود
بیدار کند ، نجات یافته و آزاد می شود

- می بینیم که آدمی ، به هر طرف که توجه می کند ، از طرف دیگر غافل می ماند و من
همیشه احساس می کنم ، که ضعیف بودن بشر مال همین است . اینجاست که همیشه آدم ،
مثل بچه کوچکی که تازه راه افتاده باید مواظب خودش باشد ، که توی حوض نیفتد ، توی
چاه نیفتد و گاه توی مستراح نیفتد⁵

- احساس می کنیم ، که پرنده ای هستیم ، که یک بالمان رشد کرده ، و بال دیگرمان جوجه وار
، لاغر و ضعیف مانده است

- **دوست داشتن را هر کس بفهمد ، خدا را به آسانی استشمام بوی گل می فهمد ، اما
کسی که فقط فهمیدن عقلی را می فهمد ، خدا برایش مجهولی است دست
نیافتنی**

- نیایش عبارت است از تجلی دغدغه و اضطراب انسانی ، زندانی مانده در خویش ، که به
زندانی بودن خویش آگاهی یافته است ، و آرزوی نجات ، و عشق به رستگاری او را بی تاب
کرده است . نیایش ، تجلی روح تنها ، و تنهایی است

- تنها و تنهایی به آن معنی که کسی دورافتاده باشد . بنابراین تنهایی به معنی بی کسی نیست ،
بلکه به معنای جدایی است ، به معنای بی اویی است

- خضوع و خشوع دعا و پرستش ، در چهره سری که به دنیا و عقبی فرو نمی آید ، چقدر
زیباست . ما همیشه آدمهای عاجز را در دنیا دیده ایم که دعا می کنند ، و در قیافه آدم

⁵ - بعضی ها را دیده ایم که بچه های ۹۰ ساله هستند . تا ۹۰ سالگی هم تر و تمیز و خوب راه رفته اند ، سر ۹۰ سالگی توی
خلا افتاده اند !

عاجز هیچ چیز زیبا نیست، برای اینکه آدمی اگر خائن باشد، انسان است، اما خیانتکار، ولی اگر متملق و عاجز باشد، اصلاً انسان نیست. آن وقت در چهره او دعا چگونه میتواند زیبا باشد؟

- دعا در چهره مردانی مثل علی زیباست، که از شمشیرش مرگ می بارد، و از زبانش، عاجزانه، ناله، و از چشمش، اشک. این زیباست

- به همان اندازه که خواستن، گرنش، ذلت و عجز انسانی در برابر انسان دیگر زشت است و نفرت آور. اظهار خضوع و خشوع و فروتنی و عاجزانه التماس کردن و ستایش و سپاس در برابر خداوند زیباست

- انسان در برابر معشوق و در برابر معبود خود به تضرع افتاده و ستایش و سپاس می گذارد و این نهایت است. آنچه زشت است، تملق از قدرت است. اما در برابر عشق و دوست داشتن، هر اندازه که انسان خاکسار است، خدایی است

- نیایش و پرستش نه تنها در طول تاریخ بارقه عشق را در فرهنگ انسانی و در عمق فطرت انسانی تجلی می داده و زنده نگه می داشته و مشتعل و فروزان، بلکه بعنوان یکی از بزرگترین عوامل تربیتی، موجب تلطیف دایمی روح انسان می شده است

- وجدان توده های مردم عادی، در سراسر دنیا، لطیف ترین مسایل احساسی و انسانی و زیبایی های اخلاقی و معنویت را می فهمند و پاسدارش هستند، به سادگی جان می دهند، ایثار می کنند، از منافع خودشان می گذرند، معنی عشق را می فهمند و معنی فداکاری و وفاداری و دوست داشتن را میفهمند، یکی از عوامل بزرگش پرستش است، که موجب لطافت روح، رقت احساس، و زلال کردن شعور درونی آدمی شده است

- اگر ببینید که امامان آن انرژی انفجاری را در عالم بوجود آوردند و بهترین و عاجزانه ترین و عاشقانه ترین سخن های نیایشگرانه و عاشقانه را هم: یعنی زیباترین متن های دعا و گدازان ترین متون نیایش را بوجود آوردند، آن وقت به این حرف من پی می برید که می گویم نیایش در طول تاریخ، یک عامل بزرگ تلطیف روح آدمی است

- عقل بزرگترین عامل در تمدن سازی جامعه های بشری بوده و جامعه متمدن ساخته است (عقل که تجلی بیرونیش علم است)، عشق نیز بزرگترین عاملی بوده که انسان متمدن ساخته است (عشق که تجلی بیرونیش پرستش و نیایش است). جامعه متمدن غیر از انسان متمدن است

- روحی که آدم در قیافه ای مثل علی حسش می کند، که بودنش در این اندام تنگش، تنگی میکند، میخواهد آنرا بشکند، میخواهد تمام این دیواره وجود را بترکاند، مضطربانه به در و دیوار دست میکشد، که نجات پیدا کند، فرار کند، این روح توی قفس سینه اش تنگی می

کند ، خفقان ایجاد می کند . آری عشق روح را گاه این قدر لطیف می کند . عشق و دوست داشتن ، تجلی اش پرستش و نیایش است ص 169

- نیایش ، مکتبی است که تجلیگاه عشق ، آگاهی نسبت به جهان و عرصه نیازهای بزرگ انسانی است

- سفارش می کنم که دعای 47 (دعای عرفه) و همچنین صفحات 87 ، 88 و 94 صحیفه خوانده شود . (زیبایی تعبیر ، موسیقی کلام ، لطافت کلماتی که امام انتخاب می کند)

- صحیفه اصلاً وسیله چیز خواستن نیست ، بلکه یک کتاب آموزش است ، یک کتاب فلسفی است ، که انسان را ، خدا را ، رابطه انسان با خدا را ، رابطه انسان در جهان را ، در زندگی ، و بقول سارتر وضعیت انسانی را - نشان می دهد

- اگر روح بتواند با همه قدرت خودش و با همه تسلط خودش ، و در اوج قهرمان بودن و ذوالفقار داشتنش ، در همان جا **سجاد** باشد ، این است که عالی ترین چهره انسانی را همچون یک تابلو نشان می دهد . و این روح اینقدر خاضعانه حرف می زند این است که می گویم ، تلطیف روح ، لطافت روح

- **انسان شاکر ، انسان خودآگاه است . شکر عکس العمل انسان آگاه است . سپاس گفتن ، تملق نیست ، نشانه شناخت انسان نسبت به سرچشمه حیاتش است**

- حیوان است که وقتی نعمتش هم سرشار شود ، و وقتی که در تمام زمین باران می آید و تمام زمین سبز و در زیر علف غرق می شود ، باز هم نمی فهمد چه کسی را باید سپاس بگذارد . چون آگاهی ندارد

- چون چهارپایان شعور و شناخت ندارند ، اما این انسان ها شعور دارند ، شناخت ندارند ، و این بدتر است

- نیایش هایی که همچون بخار آتش ها و گداخته ها از قلب های مذاب نیایشگران ، از سطح تیره زمین به آسمان بالا می رود ، و به سوی کانون اصلی معنوی عالم جذب می شود ، **سخنانی است که عشق با خداوند می گوید**

- همیشه مسایل مادی ، و مسایل معنوی ، نان و روح ، دل و اقتصاد ، زندگی مادی و زندگی معنوی در یک صغند ، جدا نیست ، در همین اوج معنویت و مواج ، باز می بینیم مسایل زندگی مادی مطرح است

- **از لحاظ تعلیم و تربیت ، این عالی ترین متد تعلیم و تربیت است . به جای اینکه به بچه امر و نهی کنی ، که تو باید این کار را بکنی تو باید آن کار را نکنی . بکنی و نکنی ... توصیف کن ، کسی را که این کارها را می کند و این کارها را نمی کند ، بجای امر ،**

جمله خبری به او بگو تا خودش را مأمور نیابد ، خودش را انسانی بیابد ، که دارد آگاهی نسبت به حقیقت پیدا می کند

- بهترین راه آموزش ، آموزش غیر مستقیم است . سپاس می گزارد به داشتن این چیزها ، در صورتی که ما معمولاً امر و سرزنش می کنیم به نداشتن این چیزها
- سرنوشت هرکسی ساخته دست خود اوست